

«سلمان»، سر در سودای «صدام»

ریاض، شاید در نیم قرن اخیر هیچ‌گاه چنین در فشار همزمان سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک نبوده است.



ریاض، شاید در نیم قرن اخیر هیچ‌گاه چنین در فشار همزمان سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک نبوده است.

برای آن که درک درستی از وضعیت عربستان پیدا کنیم، باید نگاهی به حال و روز این کشور در ابعاد مختلف بیندازیم. کاهش قیمت نفت، منابع مالی دولت نفتی عربستان را کم کرده به طوری که آل سعود دست به دامان وام‌های خارجی شده است. جنگ یمن، نه تنها آبروی عربستان را تهدید می‌کند، بلکه شکست نظامی سنگینی برای ریاض به شمار می‌آید، چراکه این کشور نتوانست به اهداف خود در شکست سریع حوثی‌ها برسد. به فهرست بدقابلی‌های شاه سعودی باید شکست دیپلماتیک در بحران سوریه و عراق را هم اضافه کرد. شکستی که به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران و 5+1 تیر خلاصی بر آن بود.

در کنار همه این ناکامی‌ها که با به قدرت رسیدن ملک سلمان به اوج خود رسیده است، دو فاجعه سقوط جرثقیل در مسجدالحرام و کشته شدن هزاران زائر در منا را نیز نباید از یاد برد. همان دو واقعه خونینی که ضمن زیر سوال بردن آبروی مدعیان خادمی حرمین شریفین، نشان داد بحران مدیریت تا چه اندازه در این کشور ریشه دار است. ابعاد این فاجعه چنان وسیع بود که بلافاصله پس از آن، اختلافات در خاندان سعودی به اوج رسید و جمع وسیعی از شاهزادگان آل سعود خواستار کناره‌گیری ملک سلمان و ولیعهد وی شدند. چنین بود که روزنامه انگلیسی تایمز با اشاره به نارضایتی در میان خاندان سلطنتی عربستان سعودی به دنبال تجاوز نظامی این کشور به یمن و فجایع اخیر در حج نوشت: سلمان پادشاه بیمار سعودی با شورش از سوی برخی از شاهزادگان این کشور روبه‌رو شده است. به نوشته این روزنامه، سه‌نامه در چند هفته اخیر در میان خانواده سلطنتی عربستان در گردش بوده که در آنها ادعا شده ملک سلمان ۷۹ ساله دچار مشکلات جدی قوای ذهنی شده و از سوی دو ولیعهدش آلت دست قرار گرفته است. در این نامه‌ها قید شده بسیاری از اعضای خاندان سلطنتی عربستان بر این باورند که شاه این کشور دچار بیماری زوال عقلی شده است و حتی برخی خبر از بستری شدن سلمان در بیمارستان می‌دهند.

بحران داخلی در ریاض اتفاق تازه‌ای نیست. از یاد نباید برد که آخرین موج نارضایتی در خاندان سلطنتی سعودی به سال ۱۹۶۴ میلادی بازمی‌گردد که در جریان آن فیصل بن عبدالعزیز آل سعود معروف به ملک فیصل، برادرش سعود بن عبدالعزیز آل سعود را در یک کودتا از کار برکنار کرد. حالا ملک سلمان با بحران مشابهی روبه‌روست. بحرانی که می‌رود به دیکتاتوری سعودی‌ها و مداخله‌هایشان در منطقه پایان دهد.

جنگ نیابتی دیپلماتیک ریاض، علیه تهران

برای مدیریت این بحران داخلی که هر روز ابعادی وسیع‌تر به خود گرفته و به نظر می‌رسد، موجی از بیداری اسلامی را در حجاز به دنبال داشته باشد، دولتمردان بی‌تجربه سعودی به فرافکنی دیپلماتیک روی آورده و به مهره‌های دست‌نشانده‌شان در منطقه فرمان هجمه تبلیغاتی به ایران داده‌اند. امارات و بحرین، دو کشور کوچک منطقه که دارایی خود را معمولاً صرف خرید سلاح از کشورهای غربی می‌کنند، بلافاصله در نیویورک توپخانه تبلیغاتی خود را علیه تهران نشانه رفتند تا بر افتضاحی که آل سعود در منا به بار آوردند، سرپوش بگذارند. البته نکته جالب توجه اینجاست که بحرین و امارات تنها کشورهای عربی بودند که حاضر به همراهی با ریاض شدند و سایر متحدان قدیمی عربستان حاضر نشدند وارد بازی از پیش طراحی شده عربستان شوند.

کویت و قطر اگرچه پس از فاجعه منا سعی کردند نقشی میانجی‌گرایانه میان تهران و ریاض ایفا کنند ولی استقلال سیاسی خود در برابر فرافکنی آل سعود را حفظ کردند. نکته‌ای که نشان داد عربستان بیش از هر زمان دیگری در انزوا قرار گرفته است و مدعی رهبری جهان عرب، پس از آن که به جنگی عربی - عربی در یمن روی آورد، حتی قادر به یافتن هم‌پیمانی در میان دولت‌های مستقل عربی نیز نیست!

لکنت آل سعود در برابر زبان اقتدار ایران

هدف عربستان از به بازی گرفتن «شیاطین کوچک» منطقه، بیرون آوردن خود از زیر فشاری است که اشتباهات پیاپی محاسباتی آل سعود آن را باعث شده است. با این حال هشدار قاطع فرمانده معظم کل قوا به ریاض درباره «عکس العمل شدید و خشن» ایران، ریاض را در چنان موضع وضعی قرار داد که در رویکرد خود نسبت به فاجعه منا تجدیدنظر کرد.

امروز هیچ کس تردید ندارد «سرافعی» در خاورمیانه باید قطع شود و قطع این سر، نه نیاز به ارتش آمریکایی دارد و نه دسیسه چینی انگلیسی

هراس ریاض از «زبان اقتدار» تهران هم به توانمندی نرم ایران بازمی گردد و هم قدرت سخت کشورمان. عربستان که به خوبی شاهد بود چگونه الهام گیری کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی، تومار متحدان دیکتاتور ریاض را در هم پیچید، از قدرت گرفتن دوباره امواج بیداری اسلامی ترس بسیاری دارد. افزون بر این، توان دفاعی تهران، لرزه به اندام ارتش مزدبگیر سعودی انداخته است. همان ارتشی که نتوانسته بر مردم یمن غلبه کند و حالا از بیم تهران دست به دامان رژیم صهیونیستی شده است. نزدیکی ریاض و تل آویو از مخالفت با مذاکرات هسته ای ایران و 5+1 آغاز شد و حالا به اوج خود رسیده است. صهیونیست هایی که خود را بازنده توافق وین یافته اند، در تلاش برای جلب نظر اعراب برای مقابله با تهران، همچنان بر طبل «ایران هراسی» می دمند و برخی دولت های عربی نیز ساده لوحانه در زمینی بازی می کنند که صهیونیست ها برای آنها طراحی کرده اند. اتحاد چهارجانبه «رژیم صهیونیستی، عربستان، بحرین و امارات»، برآمده از برنامه ای حساب شده به منظور غلبه بر کشورهای مستقل اسلامی و به راه انداختن جنگ های فرقه ای در جهان اسلام است. همان طرحی که سوریه و عراق را به آتش کشید و حالا بیم تکرار آن در لبنان و یمن هم به وجود آمده است. طبیعی است قرار گرفتن عربستان در کنار رژیم صهیونیستی، موقعیت این کشور را در سطح افکار عمومی کشورهای اسلامی تضعیف کرده و سرافکندهی آل سعود را به دنبال داشته است. ملک سلمان که می پنداشت با به پایان رسیدن مذاکرات هسته ای ایران و 5+1 می تواند مدعی تسلیم تهران در برابر واشنگتن شود، حالا نه فقط در اجرای این پروژه تبلیغاتی شکست خورده، بلکه حتی در سفر به واشنگتن نتوانست نظر ایالات متحده برای ادامه مداخلات منطقه ای خود را جلب کند و به همین دلیل حالا در جبهه های مختلف منطقه ای در موضع ضعف قرار گرفته است.

حجاز، در انتظار بهار عربی

از آن هنگام که ریاض به واشنگتن توصیه می کرد «سرافعی را قطع کنید»، حدود یک دهه می گذرد. حالا همان مار کوچکی که تهران را به افعی تشبیه می کرد، زهر خود را چنان در منطقه پراکنده که حتی غربی ها هم اعتمادی به متحد سنتی خود ندارند. شکل گیری و قدرت گرفتن داعش، سربرآوردن دوباره طالبان، به خاک و خون کشیده شدن مردم یمن، فاجعه منا، سرکوب مردم بحرین، مداخله در اوضاع داخلی لبنان، سکوت در برابر جنایات رژیم صهیونیستی، استفاده سیاسی از بازار نفت و دامن زدن بر آتش نزاع های قومی و مذهبی و ... ازجمله موارد قرار گرفته در سیاهه اعمال حکمرانانی است که با بی تجربگی و افراطی گری خود، خاورمیانه را به عرصه نبرد تبدیل کرده اند و متحدان غربی شان را نیز با خود به باتلاق این درگیری ها فرو برده اند.

در چنین اوضاع و احوالی عربستان نه تنها مُهره های زیادی در برابر محور مقاومت منطقه و کانون آن یعنی تهران در اختیار ندارد، بلکه همه برگ های خود را از دست داده و دیگر حتی حامیان فرامنطقه ای نیز حاضر نیستند با طناب پوسیده آل سعود وارد چاه بحران های خاورمیانه شوند. غروب قدرت آل سعود و افول موقعیت ریاض در جهان اسلام، اندک اندک گمانه زنی ها درباره تجزیه این کشور را بیشتر کرده و برای همین حالا همه منتظرند تا دومینوی شکست دیکتاتورهای عربی، که روند آن در جریان بهار عربی از تونس آغاز شد به حجاز برسد.

جهان اسلام و نیش زهرآلود افعی پیر

«عکس العمل سخت و خشن ایران» که اعراب در جریان جنگ تحمیلی خاطرات بسیار دقیقی از مصادیق آن در یاد دارند و به یاد می آورند که چطور توان نظامی کشورمان ارتش های عربی حامی رژیم بعث را زمینگیر کرد، مانند موشک های وارداتی ریاض که بر سر مردم یمن می ریزند، محدود به سلاح های کلاسیک نیست. ایران مجهز به قدرت الهام بخشی میان مردم منطقه است و همین، عربستان را دچار وحشت کرده است. همین قدرت نرم کشورمان حالا حتی برخی دولت های غربی را هم به درک روشن تری از معادلات منطقه رسانده که موجب چرخش راهبردی آنها در بحران سوریه شده است.

امروز دیگر نه در کشورهای اسلامی و نه در میان افکار عمومی غربی هیچ کس تردید ندارد «سرافعی» در خاورمیانه باید قطع شود و قطع این سر، نه نیاز به ارتش آمریکایی دارد و نه دسیسه چینی انگلیسی. بحران های موجود در حجاز نشان می دهد اعراب ناراضی از دیکتاتوری فرامرزی آل سعود خود می توانند سرافعی را قطع کنند و شاید برای همین است که ملک سلمان

امروز افزون بر حمایت از بقایای رژیم بعث در عراق، تبدیل شدن آرام آرام خود به صدامی دیگر را با وحشت نظاره می کند. تبدیل شدن به دیکتاتور ضد ایرانی سر به داری که درست مثل ملک سلمان وقتی در برابر قدرت ایران شکست را پذیرفت، لوله تفنگ خود را به سوی کشورهای عربی نشانه رفت. همان که روزی خود را «سردار قادسیه» می خواند، اما ذلیلانه از مخفیگاهی زیرزمینی سربرآورد و تسلیم اربابان پیشین خود شد!

مصطفی انتظاری هروی

سیاسی